۵۳. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۲/۰۵)

موضوع: ۱۴۰۳ اسفند ۰۵، یکشنبه - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تناسب حکم و موضوع در تشخیص معنای «اکتفاء به مسمی» در منابع فقهی
- معیار وجوب تحصیل متعلق المتعلق
- عدم دخالت سوم محلی بلاد مشرق در تقویم جهانی؛ تمایز دو فضا
- تنظیر به شروع فروردین نسبت به نصف النهار گرینویچ
- لزوم تفحص از ادله اثباتی تقویم جهانی در نصف النهار دحو الارض
- لزوم دقت در وجود چند گزینه ثبوتی در محل بحث
- اختلاف مبانی در تعیین اول شهر رمضان ۱۴۴۶
- انواع مبانی در اشتراک افق؛ اشتراک افق حاصل از خط غروب، اشتراک افق حاصل از اشتراک در شب
- وجوه ثبوتی مختلف در تعیین میقات و انتخاب اصلح موارد در شرائط مختلف
- خاستگاه تقویم جهانی؛ حل عویصه مبانی مختلف و دفع لوازم مشتبه آن‌ها
- تشابه روایت ابن راشد و هلال شهر رمضان ۱۴۴۶
- نکته‌ای در دلالت روایت ابن راشد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
اکتفاء به مسما در بعض موضوعات شرعی.

موضوعات فرعی:
وجوب تحصیل متعلق المتعلق، تمایز روز محلی با روز جهانی، شروع فروردین نسبت به گرینویچ، ادله اثباتی دال بر تقویم جهانی، چند گزینه ای بودن ِمقام ثبوت در مانحن فیه، مبانی مختلف در اشتراک افق، وجوه ثبوتی در تعیین میقات، تشابه محتوای روایت ابن راشد با ماه مبارک امسال

تناسب حکم و موضوع در تشخیص معنای «اکتفاء به مسمی» در منابع فقهی

(00:40)

خلاصه‌ای از مباحثی که دیروز مطرح شد را عرض می‌کنم، اما روایت ابن راشد را امروز و فردا تمام کنیم. چون به این روایت استشهاد شده است. نسبتاً هم قوی است. لذا نیاز داریم که یک تأمل بیشتری روی آن داشته باشیم.

دیروز آخر کار مباحثه به اینجا رسیدیم که آیا ممکن است خط نصف النهار شخصی با مسمای فعلیت شهر تصحیح بشود یا نه. مواردی بود که مسمی در متعلق بود. مسمی در موضوع حکم بود. در فدکیه هم صفحه‌ای گذاشته‌اند و انواع مواردی‌که مسمی در فقه آمده را ذکر کرده‌اند؛ اکتفاء شارع به مسمی در موارد مختلف.

اما نسبت به اینکه شما بخواهید در متعلق حکم و موضوع حکم مطرح کنید، در این جهت می‌توانند مشترک باشند که در هر کجا شارع مسامحی را به کار می‌برد، به تناسب حکم و موضوع، مقصودی از مسمی در آنجا منظور است. مثلاً خمر؛ اگر می‌گوییم خمر یک طبیعتی است که مسمای خمر موضوع حکم است، منظورمان از آن، یک لحظه خمر یا یک قطره خمر نیست. آن جا وقتی می‌گوییم مسمای خمر موضوع است، آن مسمی مقابل حالات مکلف است. مثلاً معلوم الخمریة موضوع نیست، نفس خمر و خود مسمای خمر عند العرف العام موضوع نجاست است. پس خمر نجس است، نه معلوم الخمریه. ببینید دقیقاً تناسب مقام، دارد توضیح می‌دهد که منظور از مسمی چیست. خب چرا می‌گوییم در اینجا موضوع، نفس شیء است؟ مسمای این شیء است؟ به‌خاطر اینکه می‌خواهیم بگوییم جزء موضوع، حالات مکلف و امثال آن نیست. مثلاً «الخمر الذی اقیمت علیه البینة» موضوع نجاست است؟ یا نه، الخمر موضوع نجاست است و اماره صرفاً کاشف است؟ می‌گویید نه، نفس الموضوع خود مسمای به خمر است. نه خمری که اقیمت علیه البینة. نه مظنون الخمریة، نه معلوم الخمریة. در اینجا همین که می‌خواهید قید علم و اینها را در موضوع نفی کنید، برای نفس الشیء و نفس الخمر، از تعبیر مسمی استفاده می‌کنید. اما وقتی می‌خواهید مسح سر بکنید، مسمی کافی است. در اینجا کاری به نفس الشیء ندارید. اینجا دارید متعلق را به‌عنوان کوچک ترین واحدی که مسح صدق بکند، بیان می‌کنید. یا اگر می‌گویید امتثال امر به مسمای مأمور به می‌شود، منظور اول الفرد است. نه فرد لحظه‌ای. شما اولین نماز را می‌توانید دو ساعت طول بدهید. اینجا که می‌گویند امتثال امر «صلّ الصلاة الظهر» به مسمی و اول وجودش است، یعنی نه فرد طولانی، یعنی اول فرد. اینها نکات لطیفی است. پس در هر مقامی به تناسب حکم و موضوع باید ببینیم چه چیزی برای ما در مسمی مطرح است. مثلاً در سجده می‌گویید مسمای وضع الراس علی ما یصح السجود علیه کافی است. البته فتوا به انملة و اینها مشهور است ولی آن طرفش هم هست. یعنی حتی به اندازه یک ارزن، ما یصح السجود علیه باشد، صحیح است. اینجا مسمی یعنی یک نقطه هم باشد کافی است. اینجا که کار با لحظه و زمان ندارید. اما اگر سرش به زمین خورد و

بی اختیار برگشت، می‌گوییم اینجا مسمای سجود کافی است. مسمی یعنی لحظه. لذا به تناسب مقام تعیین می‌شود که منظور ما از مسمی، یک لحظه است. منظور از مسمی، یک نقطه است. منظور از مسمی، اول وجود است. منظور از مسمی کذا است. این یک نکته که معلوم باشد وقتی ما می‌گوییم شارع به مسمی اکتفاء کرده، کلمه مسمی را تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد. یعنی در هر جایی به تناسب آن است. در مانحن فیه می‌خواهیم بگوییم شارع به یک لحظه‌ای از دوره جدید و حلول شهر اکتفاء کرده است. برای چه چیزی به مسمی اکتفاء کرده؟ برای برچسب زنی روز یک بقعه. می‌خواهد به اهل یک بقعه بگوید امروز که روز شنبه است، اول شهر رمضان است. برای این برچسب زنی، شارع به مسمی اکتفاء کرده است. دقت بفرمایید که در مانحن فیه، تناسب حکم و موضوع کاملاً محفوظ باشد.

خب بعد از اینکه شارع برچسب زنی کرد؛ یعنی فرمود «هذا الیوم اول شهر رمضان»، یا «هذا الیوم ثلاثین من شعبان»؛ در این برچسب زنی شارع به یک مسمی اکتفاء کرده است. بعد که برچسب «هذا الیوم من شهر رمضان» بر مسمی متفرع شد، می‌گوییم «فیجب صومه». حکم وجوب صوم بعد از آن هست.

معیار وجوب تحصیل متعلق المتعلق

(8:45)

بخشی از مطلب هم که دیروز مانده بود. من نسبت به موضوع و متعلق در عنوان فیه، دو مطلب عرض کرده بودم. اول اینکه مواردی در ما وارد متعلق -موضوع- هم می‌شود که به مسمی اکتفاء بشود. مثال‌هایی را عرض کردم. کما اینکه متعلق المتعلق گاهی تحصیلش واجب است. آقا هم دیروز مثال زدند. گاهی هم تحصیلش واجب نیست و جزء الموضوع است. علماء هم فرمایشاتی دارند. آیا در محمل غرض و ملاک، اینها داخل هستند؟ قطعاً داخل هستند. می‌توان به‌صورت خلاصه گفت: اگر متعلق المتعلق ها طوری باشند که شارع آن را به‌طور مطلق در نظر گرفته، تحصیلش واجب است. اگر شارع برای آن «اگر» آورده و آن را مشروط در نظر گرفته، جزء الموضوع می‌شود و متقدم بر فعلیت حکم می‌شود که تحصیلش واجب نیست. ضابطه اش روشن است. هر گاه متعلق المتعلقی داریم که رتبه‌اش قبل از فعلیت حکم است، از متعلق المتعلق هایی است که جزء الموضوع است و تحصیلش هم واجب نیست. اما اگر نقش‌آفرینی یک متعلق المتعلق بعد از فعلیت حکم باشد، اینجا شارع برای آن «اگر» نیاورده است و به‌طور مطلق آن را در نظر گرفته، مشروط در نظر نگرفته است، لذا یجب تحصیله.

عدم دخالت یوم محلی بلال مشرق در تقویم جهانی؛ تمایز دو فضا

(10:31)

آن چه که می‌خواهم به‌عنوان مورد دوم عرض کنم، این است: اشارتاً عرض می‌کنم و رد می‌شوم. فرموده بودند که موضوع باید در اینجا محرز بشود. عبارت این است: اصل فرض این‌که در مانحن فیه –نصف النهار شخصی- روز اهل مشرق مثل استرالیای پایان یافته، مبنی بر اندک دخالت دادن خود محل است. یعنی ذهن مدام از تقویم عمومی جهانی واحد، سراغ بقاع و تقویم محلی می‌رود. البته درجایی‌که این تلفیق، کار را حل می‌کند ما مشکلی نداریم و این تلفیق را انجام می‌دهیم، هر کجا قواعد خودش را دارد. اما معلوم باشد آن اشکالی که مطرح کردند روی درک و تلطیف و تمحض در نصف النهار ـ شخص واحد نیست. فرمودند: «بلکه بحث در این است که آیا روزی که صرفاً بخش پایانی آن در ماه رمضان واقع شده، آیا می‌تواند روز اول و موضوع برای وجوب صوم باشد؟». ایشان سه تا «عبارة اخری» داشتند. «این مبنی بر روز خود محل است». می‌گویند روز او پایان یافته است. کدام روزش؟ اگر او را مشمول همین تقویم عمومی گرفتیم، تابع همان روز است.

شاگرد: بالأخره صوم، یک روز محلی می‌خواهد.

استاد: نه، روز محلی می‌خواهد اما فعلیت آن روز محلی به چیست؟ شما چطور می‌گویید بعداً قضاء کن؟ یا اگر یوم الشک بود و روزه گرفتی، به همان اکتفاء کن.

شاگرد: شما می فرمایید: براساس نصف النهار دحو الارض این روز اول کره شد. حالا در حکم صوم برای اینها هم می‌خواهیم بگوییم روز اول را هم روزه بگیرید.

استاد: شما افق محل را در کار نیاورید. نمی‌خواهیم طول بدهیم. می‌خواهم اشاره کنم. شما تا به این انس بگیرید و تا زمانی‌که به‌صورت متمحض یک پارادایم تقویم عمومی برقرار بشود، معلوم می‌شود که می‌خواهم چه عرض کنم. به آن فضا بروید. شما می‌گویید در شرق باید روزه بگیرند. روزه هم که معلوم است از طلوع تا غروب است. اما این برچسب از طلوع تا غروب روز جمعه آنها که الآن شبش به‌عنوان مسمی برچسب روز جمعه کلی زده می‌شود و برای شما هم روز اول ماه است، طبق آن برچسب زنی می‌شود. لذا اگر از صبح تا شب روزه را گرفته، مجزی است. اگر نگرفته باید قضا کند. پس ما روزه را از صبح تا شب در نظر گرفته‌ایم. نخواستیم که روزه را از طلوع فجر در ببریم. صحبت سر این است که هذا الیوم الجمعه که شارع به شبش به‌عنوان لحظه‌ای برای فعلیت امر در آن و قبول صوم در آن اکتفاء کرده، حالا پس «هذا الیوم الجمعه»ای که از او گذشت، به آن فعلیت، شده یوم اول ماه مبارک. اگر روزه نگرفتی باید قضا کنی. اگر گرفتی هم مجزی است. این یوم آنها که با این فعلیت پایان نیافته است. نمی‌دانم مقصودم را رساندم یا نه.

شاگرد: چه موقع از اهل مشرق را فرض کردید؟ الآن قبل از زوال روز جمعه دحو الارض است... .

استاد: بله، و مثلاً ساعت نُه شب آنها است. مثلاً استرالیا است.

شاگرد: یعنی جمعه آنها گذشته و شب شنبه شده است.

استاد: بله، ولی نُه شبی است که امروز جمعه بوده. الآن اگر طبق نصف النهار بگوییم روز جمعه همان ها روز اول ماه است، چطور روز اول ماه است و حال اینکه روز آنها تمام شده است؟ میگوییم به اینکه در فی الجمله روز، همین که ماه در آستانه هلال شدن بود، کافی است. فرض میگیریم شارع به این اکتفاء کرده است. مثل کسی که قبل از وقت نماز میخواند. شارع الآن موضوعا اکتفاء کرده که روز جمعه آنها روز اول ماه مبارک است. ذهن را در این فضا بیاوری. فرض گرفتیم شارع اکتفاء کرده است. در این فرض بیایی. معنایش این است که روز جمعه اهل مشرق، روز اول ماه است. شارع به آن برچسب زده است. جمعه شما اول ماه است. اگر بهعنوان سوم الشک یا هر چیز روزه گرفتهای، مجزی است. من قبول دارم که قضا ندارد. اگر نگرفته ای، باید قضا کنی. روی این فرض که اشکالی وارد نمیشود. شما روز محلی را میزان فعلیت میگیری، بعد میگویی چطور روز آنها که گذشت؟! چطور بعد از گذشتن بالفعل بشود؟! و حال اینکه اگر به این فضا بیایی که ما به مسمی اکتفاء کردیم، برچسب همین روز جمعه، روز اول ماه مبارک است. مثل اینکه ما و شما روزه سوم الشک گرفتهایم و خبر نداریم که اول ماه است. برخی روزه میگیریم و برخی نمیگیرند. شما میگویی بعداً که فهمیدی که سوم الشک واقعاً ماه مبارک بوده، آن هایی که روزه گرفتهاند مجزی است، آن هایی که نگرفته اند باید قضا کنند.

شاگرد: میخواهید رفع استحاله کنید؟

استاد: فقط یک اشارهای است تا بعداً روی آن تأمل کنیم. من نمیگویم حرف من درست است. ببینید این نکته درست هست یا نه؟ اینکه میگویند روز آن جا گذشته است، چطور میخواهید روز اول ماه باشد؟! «روز آنها گذشته»ای که میگویید، یعنی روز محلی آنها که شما میخواهید طبق مبنای فعلیت حکم همه کارها را انجام بدهید. اما اگر مبنا را عوض کردید و گفتید فعلاً برای فعلیت حکم یک نصف النهار خاص میزان است، و شارع برای اینکه بگوید «هذا الیوم الجمعه اول شهر رمضان»، اکتفاء کرده به اینکه در این روز آنها ماه داشتند. دخول شهر بهمعنای توسعه موردنظر است. توضیح آن را عرض کردم. بهمعنای موسع شهر را داشتند. پس امروز –روز جمعه- روز اول آنها بوده است و این اشکال به این مبنا وارد نیست.

شاگرد: دراینصورت «هذا الیوم»، دو اشاره دارد. یعنی یک «هذا الیوم» کلی میگویید و بعد خیلی نرم وارد محلی میشوید.

استاد: نه، الآن برای همه کره «الجمعه» شده است. در تقویم جهانی توضیح دادیم. ما الآن دو روز نداریم. یک روز است. برای استرالیا الجمعه است، برای مکه الجمعه است، برای غرب هم الجمعه است.

شاگرد۲: یعنی الجمعه ای که به کار صوم نمیآید.

استاد: چرا نمیآید؟

شاگرد۲: چون قرار شد چشمهمان را به افق محلی ببندیم. به لحاظ آن نصف النهار الجمعه است. ولی حالا که میخواهیم بگوییم صوم روز شما، باید تطابق بدهیم.

شاگرد: این الجمعه ای که میگوییم طبق نصف النهار مبدأ میگوییم. یعنی الآن زوال است.

استاد: ما که می‌گویی‌م نصف النهار مشخص، الجمعه است، نه یعنی فقط روز مکه. ما نصف النهار مکه را گرفتی‌م تا کل کره را سامان بدهی‌م. چرا دوباره به محل برمی‌گردی‌د؟!

شاگرد۲: وقتی می‌خواهی‌م روز اول صیام را بگویی‌م، نمی‌توانی‌م بگویی‌م براساس نصف النهار دحو الارض روزه بگیری‌د.

استاد: ما که آفاق را حذف نکرده‌ای‌م. الآن در کل دنیا انجام می‌دهند. الآن وقتی در هتل می‌بینی‌د ساعت دو جهانی روز دوشنبه است، هر کجا بروی امروز همینطور است. ساعت این است و تقویم هم همین است. اگر محلی را در کار بیاوری‌د طور دیگری می‌شود. بنابراین آنها هم برای خودشان ساعت واحد دارند و روزشان هم به این روز بر می‌گردد. یعنی در شرق، روز جمعه داشتند یا ندا‌شتند؟ روز جمعه محلی یا روز جمعه عمومی؟ روز جمعه عمومی داشتند که مندک در همین محلی‌شان بود. یعنی بدون اینکه محلی را دخالت بدهند.

تنظیر به شروع فروردین نسبت به نصف النهار گرینویچ

(20:00)

مثال خیلی روشن آن را عرض کنم؛ امسال ساعت یک بعد از ظهر روز شنبه تحویل سال است. خب شنبه چه روزی است؟ اول فروردین هست یا نیست؟ آن چه که مانوس هستیم، این است که یک بعد از ظهر تحویل سال است. امروز چه روزی است؟ اول فروردین؟ فردا اول فروردین است. پس یک شنبه اول فروردین میشود. شنبه یا بیست و نهم یا سی ام اسفند میشود. اما همین را جانی کنید، میبینید روز ما فرقی نمیکند. فقط برچسب زنی تفاوت کرده است. حالا طبق کل دنیا میخواهیم بگوییم اول فروردین کل کره امروز است. خب ساعت کل کره کجا است؟ نصف النهار جانی کجا است؟ لندن است. ساعت یک تهران که تحویل سال شد، آن جا قبل از ظهر است یا بعد از ظهر است؟ لحظه که فرقی نمیکند. آن جا هنوز ساعت نُه و نیم است که تحویل سال شده است و در تهران یک بعد از ظهر است. حالا طبق آن ساعت میخواهیم برچسب بزنیم، امروز شنبه که ساعت یک تهران و نُه و نیم گرینویچ تحویل شد، اول فروردین است یا یک شنبه اول فروردین است؟ امروز –شنبه- اول فروردین است. چون میزان آن است. پس در برچسب زنی اول و دوم، تفاوت کرد. اما در اصل امروز بودن تفاوتی نکرد. لذا در ایران هم میگوییم شنبه، اول فروردین است. چرا همین امروز –شنبه- تهران را میگوییم اول فروردین است؟ چون آن نصف النهار را در نظر گرفتیم. وقتی آن نصف النهار را برای کل کره در نظر گرفتیم، دیگر دوباره بر نمی گردیم و نمیگوییم در تهران که بعد از زوال تحویل سال بود. امروز تهران که تغییری نکرده است. همین امروز تهران، روی آن ضابطه، برچسبش سی ام یا بیست و نهم اسفند میشد و فردا یک شنبه اول فروردین میشد. ولی وقتی نصف النهار را عوض کردیم همین امروز –شنبه- برچسب اول فروردین میخورد. تقویم هم جانی است. ایران هم با همه دنیا شریک است. وقتی در دنیا بگویند بیستم فروردین روز کذا است، میگویید کل دنیا در این روز بیستم شریک است. اما اگر بخواهید این محل را از گرینویچ جدا کنید، مجبور هستید روی این ضابطه بگویید در کل دنیا امروز بیستم است، اما در ایران یک روز عقب هستیم. همین معنا در شرق هم میآید. یعنی شارع با اکتفاء به مسمی برچسب میزند و میگوید سوم الجمعه اول ماه مبارک است. آنها هم که سوم الجمعه دارند؟! ما که روز آنها را تغییر ندادیم. فقط میگوییم برچسب روزشان این است که اول ماه مبارک است. و چون اول است پس روزه اش واجب است. اگر گرفتهاند مجزی است و اگر نگرفته اند باید قضا کنند.

شاگرد: مشکل از قابلیت قابل است!

استاد: مشکل سر این است که باید ذهنمان به آن نصف النهار واحد انس بگیرد، چند سال هم عمل کند، آن وقت لوازم کار را میبینند. یکی وقتی انس، مربوط به قابلیت قابل است. یک وقتی ناشی از عدم افراد و اجراء خارجی است. اگر خارجا اجراء بشود خیلی فرق میکند. الآن همینی که خدمت شما عرض میکنم، چه بسا وقتی بعداً در خارج پیاده شد، میبینید یک لوازمی دارد که این حرف غلط است. من که مشکلی ندارم. یعنی وقتی به عمل آمد لوازمش خودش را نشان میدهد. مانعی ندارد.

لزوم تفحص از ادله اثباتی تقویم جهانی در نصف النهار دحو الارض

(24:48)

شاگرد۲: این بیانات شما فقط توضیح می‌دهد که چنین چیزی ممکن است. دلیل اثباتی این چیست؟ بفرمایید دلیل اثباتی هم بر این داریم؟

استاد: دلیل اثباتی ای که کار را نزد همه اذهان باحثین تمام بکند، نه. اما اینکه کسی بیند و بین الله مجموع ادله را در نظر بگیرد حرف دیگری است.

شاگرد۲: منظورم دلیل اثباتی ای که برای همه روشن شده باشد نیست. به این صورت که برای یک مجتهدی این مطلب صاف بشود، چه ادله ای را دیده که برایش صاف شده است؟

استاد: مقصودتان را نمی فهمم. دلیل اثباتی باید قابل عرضه باشد و آن را بپذیرند. شما می‌گویید دلیل اثباتی ای که نیست، بگو چیست.

شاگرد۲: این مطالبی که چند روز توضیح می‌دهید و می‌گویید ممکن است، برای ذهن خود جناب عالی دلیلش چیست؟

استاد: خودم گفتم؛ روایت دحو الارض، وسط الارض، طالع الدنیا السرطان، مخصوصاً روایت عبید که در «الزوال» بود؛ بنابرایی که ال عده باشد. اینها چیزهایی بود که باز به نحو دلیل اثباتی قابل عرضه نیست. باید به حد نصاب خودش برسد. ولی در مجموع اینها شواهدی است که بگویید دلیل اثباتی کجا است، نیست. ما هم فعلاً در صدد آن نیستیم. ما اول ببینیم اصلاً ثبوتی آن معقول است؟ توجیه فقهی دارد یا ندارد. همین هایی که عرض کردم برای این بود که می‌خواهیم بگوییم در فقه نظیر دارد که شارع به مسمی یا مرتبه‌ای از مسمی اکتفاء کرده است. اینها را به‌عنوان شواهد ذکر کردیم که ثبوتا خلاف ضوابط سائر موارد شرع نیست.

لزوم دقت در وجود چند گزینه ثبوتی در محل بحث

(26:53)

شاگرد: فی الجمله رتبه‌بندی‌ای در نحوه استدلال حضرت عالی بود. یعنی در مرحله اول استدلالتان مواردی شخصیت نصف النهار مبدأ را بیان می‌کرد، آوردید؛ مثل لیلة القدر. پس در این مرحله اول می‌گویید یک نصف النهار می‌خواهیم. بعضی از ادله مربوط به رتبه بعدی بود. یعنی ریخت آن‌ها طوری نبود که باید در ادله برویم و پیدا کنیم. بلکه دلیل لبی بود. مثل آن موردی که فرمودید عرض جغرافیایی صفر باشد. لذا می‌خواستم سیر بحث دیروز را بپرسم. الآن ما باید مسمی را احراز کنیم که در موضوع هست؟ یا عدم مانع باشد کفایت می‌کند؟ چون در آن جا این مواردی‌که مثال زدید در متعلقات بود. خب اگر ما آن مرتب را طی کردیم و دلیل لبی داشتیم، بگوییم مانع ندارد ولو اکتفاء به مسمی در متعلق هم کفایت می‌کند.

استاد: این‌ها نکات خوبی است؛ من یادم می‌آید. اگر آن مبادی که چندبار گفته شده را سر جایش تکرار نکنیم، اصل مقصود مباحثه طلبگی ما جا نمی افتد. ببینید الآن ایشان فرمودند اکتفاء کرده ای نه. من چیزهایی را مکرر عرض کرده‌ام. در اینجا ریخت ثبوتمان طوری است که شارع ثبوتا گزینه‌هایی برای برچسب زنی در عرض هم دارد. این مطلب کمی نیست. لذا بگوییم شارع اکتفاء کرده ای نکرده؟ اکتفا کرده، اگر می‌خواهید بگویید شارع اکتفاء کرده و خلاص، روی مطالبی که من عرض کردم قاطع هستیم که چنین اکتفائی ندارید. اصلاً نیازی نیست به دنبالش بگردیم. اگر می‌خواهید بگویید به‌عنوان یکی از گزینه‌ها که فوائدی دارد، شارع می‌تواند اکتفاء کند و در وقت مناسب خودش با ترتب مصالح خاص آن، این حکم را به‌عنوان احد اطراف التخییر ابراز کند، بله. خیلی تفاوت می‌کند. اکتفاء کرده یعنی تمام! این صفر و یکی می‌شود. درحالی‌که مبانی که من خدمت شما عرض کردم این نیست. با آن توضیح مبانی سازگاری ندارد.

اختلاف مبانی در تعیین اول شهر رمضان ۱۴۴۶

(29:12)

در آخر جلس چند شب پیش، آن آقا فرمودند با این توضیحاتی که دادی در ماه مبارک، دیگر بای شنبه را روزه بگیریم. این جور نتیجه گرفتند. وحال اینکه درست برعکس است. یعنی با توضیحاتی که من عرض کردم، خیلی روشن است که روی آن مبنا، شنبه امسال سی ام شعبان است. مبانی باید محفوظ باشد. بدون دغدغه میتواند شنبه را سوم الشک حساب نکند. اما علی المبنا.

الآن هم اینکه اصرار داشتم روایت ابن راشد را بخوانم، برای این بود. از چیزهای خیلی خوب در مباحثه امسال ما، اقتران ماه جمادی الاولی بود، با آن خصوصیاتی که بحث کردیم. یکی هم ماه مبارک امسال، با خصوصیاتی که امسال دارد. خیلی جالب است. ماه جمادی الاولی به بسیاری از مسائلی که در مانحن فیه مطرح بود مربوط میشد و فایده داشت. یکی هم روایت ابن راشد است که تقریبا ًبا ماه مبارک امسال مثل هم شده است. یعنی روایت ابن راشد با وضعیت هلالی که امسال داریم نزدیک هم است. البته وضعیت امسال ما بهتر است. آن سال سختتر بوده است. زمانیکه روایت ابن راشد هست، سختتر بود. امسال از حدود بعد از حجاز میتوانند با تلسکوپ های معمولی ببینند و بعدش جلو برود. اما آن سالی که ابن راشد میگویی جلوترها هم بدون تلسکوپ دیده میشده. لذا وضعیت آن وقت از امسال سختتر بوده است. ولی نزدیک هم هستند.

ماه مبارک امسال روی معیار ایلوپ به چه صورت است؟ معظم را عرض میکنم. در کل ایران در وقت غروب شب شنبه، حتی با قویترین تلسکوپ ها هم نمیتوانند هلال را ببینند. خب وقتی مبنا این است که تلسکوپ مجزی است اما شب شنبه هم با قویترین تلسکوپ ها هم در کل ایران نمیتوانند ببینند، وقتی نمیتوانند ببینند، چه اول شهری داریم؟! میگویند تو در جمادی الاولی گفتی در قم با قویترین تلسکوپ ها نمیبینند اما همان لحظه غروب ما، از یک جای دیگر با موبایل به ما نشان میدادند و بهراحتی هلال داشتند. ماه مبارک به چه صورت است؟ ماه مبارک درست برعکس است. یعنی این جور است که در کل ایران نه تنها با تلسکوپ قوی هم نمیبینند، بلکه در هیچ نقطهای از دنیا هم در وقت غروب ایران هیچ هلالی قابل رؤیت نیست. یعنی رأس سمتی پشت ایران قرار گرفته است. در ماه جمادی الاولی ما در بالاتر از لایههای سمتی بودیم. چون بالاتر از لایه بودیم اصلا ًبا تلسکوپ هم نمی دیدیم. ولی رأس سمتی جلوتر بود. رأس سمتی از استرالیا شروع میشد. اما این ماه مبارک چرا علی المبنا خاطر جمع هستند؟ بهخاطر اینکه اصلا رأس سمتی شروع نشده است. وقتی در ایران غروب میشود، رأس سمتی که با تلسکوپ دیده میشود، هنوز شروع نشده است. خب پس ما در کل غروب ایران نه خودمان با تلسکوپ و چشم میتوانیم ببینیم و نه در هیچ کجای دنیا در لحظات غروب ما کسی نمیتواند هلال را ببیند. هنوز اهلال هلال نشده است.

شاگرد: منظورتان همان خط غروب که میآید است؟

استاد: بله. آن خط غروب، هیچ کجا رنگی ندارد. اصلاً تلسکوپی آن هم نیست. نه فقط رنگی نیست، بلکه سر سه‌می که با تلسکوپ می‌توانند ببینند عقب تر است. به طرف غرب است. بیرنگ است. آن وقتی است که دیده نمی‌شود. روی این توضیحاتی که آمدیم، روی آن مبنا در وقت غروب باید یک چیزی داشته باشیم. هنوز که هلالی نشده است. چه نوع دغدغه‌ای می‌ماند که در ایران بگوییم شنبه اول ماه نیست؟

شاگرد: شنبه قبل از زوال چطور می‌شود؟

استاد: خب حالا روی مبانی دیگر بیاییم. مبانی رؤیت قبل از زوال، مبانی اشتراک در شب. طبق مبانی اشتراک شب آن‌ها می‌گویند وقتی در غرب به جایی بروید که می‌بینند، هنوز که صبح ما نشده آن‌ها می‌بینند. بنابراین شنبه اول ماه می‌شود. می‌گوییم خب آن مبانی است که باید بررسی و بحث جدی دارد. اگر مبانی نصف‌النهار واحد حل بشود، مشکلات آن شاید حل بشود. فعلاً روی این فضا خیلی روشن است که شنبه سی ام شعبان است و هیچ مشکلی هم ندارد. چه قائل به اجزاء تلسکوپ باشید و چه نباشید.

شاگرد: این ماه رمضانی که می‌آید، در وقت غروب ما هیچ کجا دیده نمی‌شود اما دو-سه ساعت بعدش چه؟ در جاهای دیگر دیده می‌شود یا نه؟

استاد: تقریباً از پشت ایران، رؤیت با تلسکوپ دیده می‌شود. البته در بعضی از معیارهایی که متخصصین ایرانی آورده‌اند در بخشی از ایران هم ممکن است با تلسکوپ دیده بشود. من معیار یالوپ را فقط برای توضیح عرضم گفتم.

شاگرد: یعنی در عراق دیده می‌شود؟

استاد: با تلسکوپ. همچنین در شامات و مصر و ... . حتی در افریقا هم نمی‌توانند واضح ببینند. درست وسط اقیانوس اطلس اولین جایی است که می‌توانند با چشم عادی خوب ببینند.

شاگرد: جایی که با چشم عادی دیده می‌شود، چقدر فاصله دارد؟

انواع مبانی در اشتراک افق؛ اشتراک افق حاصل از خط غروب، اشتراک افق حاصل از اشتراک در شب

(36:02)

استاد: ظاهراً در شب مشترک است. شاید شش ساعت ای هفت ساعت بشود. لذا در شب مشترک می‌شوند. کسانی که قائل به اشتراک شب هستند می‌گویند شنبه اول ماه است. الآن ببینید؛ اشتراک شبی که لازمه آن قول به اتحاد همه آفاق مطلقاً است، به‌خاطر ناچاری قید اشتراک شب را زدیم. اینجا الآن آن مبنا را نپذیریم به‌راحتی می‌گوییم شنبه سی ام است. اما خود اشتراک افق با آن سؤالاتی که عرض کردم مرا تاب دارد. شما می‌توانید اشتراک افق به این صورت را در اشتراک در شب نپذیرید، اما اشتراک افق را نسبت به ماه جمادی الاولی که گفتیم بپذیرید. بگویید درست است که ما در شمال نمی‌بینیم اما همان لحظه که هلال داریم. نور هلال در وقت غروب به‌خاطر ارتفاع کم آن به ما نمی‌رسد. این هم یک جور اشتراک افق است. اما این اشتراک افق ملازمه ای با اشتراک در شب ندارد. لذا است که من عرض می‌کنم باید استفتائات دقیق ارائه بشود. قدم به قدم نظر مفتین می‌تواند به هم نزدیک بشود. یعنی ما با استفتائات می‌توانیم یک جور اشتراک آفاقی را تحصیل کنیم که مرز و واسطه ای باشد بین اشتراک افقی که مرحوم آقای خوئی می‌گفتند و کسانی که کلاً قبول ندارند. شبیه فرمایش مرحوم آقای آسید محمد سعید حکیم است. ایشان گفتند عالم قدیم؛ عالم قدیم یک مرزی است. نه اشتراک افق مطلق در کل شب است و نه اینکه هیچ باشد و تنها به خود بلد باشد.

بنابراین ما در مبنای مباحثمان باید این را در نظر بگیریم که دست شارع واقعاً و ثبوتا باز است. اگر عرف عرب را امضاء کرده که از غروب شروع کنند، امضاء کرده است. ولی با این کار که دست او بسته نمی‌شود. در موارد دیگر، فی علم الله تعالی اصلح آن گزینه است، آن را انتخاب می‌کند. چرا؟ چون ثبوتا واقعاً چند گزینه داریم. رمز این ثبوت چه بود؟ خطاهای زمانی بود. چون خطاهای زمانی به نحو صحیح روی هم انطباق پیدا نکرده بودند. بیست و نُه و نیم روز بود. الآن روایت ابن راشد را عرض می‌کنم.

وجوه ثبوتی مختلف در تعیین میقات و انتخاب اصلح موارد در شرائط مختلف

(39:06)

شاگرد: میقات نباید یک برشی داشته باشد و قطعی باشد و روزهای مختلف نداشته باشد؟

استاد: بله، میقات باید اینچنین باشد. اما وقتی از یک موضوع تکوینی به‌ میقاتی می‌بری آن موضوع تکوینی را که نمی‌توانید تغییر بدهید. در دستگاه تکوینی الهی ماه سر ساعت خودش دارد می‌گردد. این دور قمر را نمی‌توانید تغییر بدهید. شما می‌خواهید از این موضوع تکوینی، میقاتیت للناس و نظم را استفاده کنید. درست است؛ آن بُرش می‌خواهد. به برچسب زنی هم نیاز داریم. خود این برچسب زنی برای نظم میقاتیت است. این مانعی ندارد. ولذا شما در اینکه به میقاتیت نظم بدهید، بُرش می‌خواهید. اما چون بُرش می‌خواهید فقط و فقط باید یک گزینه باشد؟ نه. ثبوتا گزینه‌هایی هست. شما می‌توانید برای نظم میقاتیت این گزینه‌ها را به اصلح در شرائط خاص انتخاب کنید. به گمانم این برای منظور ومقصود من مهم است. بعداً می‌بینید گاهی است که به‌راحتی دو مبنا را تلفیق می‌کنید. مشکلی هم ندارد. قبل از آن است که ذهن تحاشی می‌کند. اما بعد از اینکه شما انس بگیرید، نه. شما یک غرضی دارید، آن محمل غرض را که تشخیص دادید، حاملهای ارزش را برای آن غرض جهتدهی می‌کنید. لذا دو مبنا را تلفیق می‌کنید. البته خود شارع، نه اینکه شما از جیب خودتان تلفیق کنید. شارع روی دو مبنا، احکامی را در طول هم قرار می‌دهد. همه جا شارع این کار را می‌کند؛ وقتی در طول هم دو انشاء می‌کند، به این جهت است که می‌بینند اغراض، طیف تشکیل می‌دهند. او هم با انشائات طولی به بالاترین درجه استیفاء غرض، ترتیب ِجهت می‌دهد. برای تحصیل بالاترین غرض، جهتدهی می‌کند. انشائات طولی اگر درست تصور بشوند با هم منافاتی ندارند.

شاگرد: اگر جایی را پیدا کنیم که اگر معیار را قبل از زوال قرار بدهیم، جمعه اول ماه می‌شود. اگر اشتراک شب را معیار قرار بدهیم، شنبه اول ماه می‌شود.

استاد: اگر پیدا بشود من حرفی ندارم. آن آقا پنج-شش وجه را فرمودند. راه‌های دیگری هم برای آن هست. الآن هم نرم‌افزارهایی هست که سریع می‌توانید ساعت موارد را بگویید و بعد همه اینها را لیست کنید. خیلی آسان است.

شاگرد: اگر چنین موردی پیدا شد چه بگوییم؟ یعنی الآن با توجه به اشتراک درشب، موقع غروب من نبوده است اما بعداً ود ساعت دیگر یک جا هست. طبق مبنای آقای خوئی فردا اول رمضان می‌شود

اما قبل از زوال را معیار قرار بدهید امروز اول ماه می‌شود. یعنی دلیل چه اقتضائی می‌کند؟

استاد: هر مبنایی را با لفعل انتخاب می‌کنید و طبق آن حرف می‌زنید، خروجی اش یکی است. می‌قاتیتی هم که از آثار آن موضوع است، بار می‌شود.

شاگرد: یعنی ممکن است که از هر مبنائی یک مطلب استفاده بشود.

استاد: عرض کردم که ممکن است. الآن که نگفتم استفاده کنیم. بله، روی این فضا یک مبنا است. اگر در نقاطی برسد که شما می‌توانید با انشاء طولی یا تلفیق مبنای آن را طبق ارتکاز متشرعین بیان کنید، مشکلی نیست. بلکه برای صاحب بقاع اسهل است.

خاستگاه تقویم جهانی؛ حل عویصه مبانی مختلف و دفع لوازم مشتبه آن‌ها

(43:42)

دیروز عرض کردم؛ ایزده‌مین سال همایش مشهد برگزار شد. آقا فرمودند ما این همایش را داریم و خواستند این مطالب را نقد کنند. حالا باید ببینیم نقد ایشان چطور است. علی ای حال عرض کردم که خاستگاه عرض من، جایی است که می‌گوید عویصه هست. حل آن عویصه، فعلاً به‌عنوان یک وجه است. دوم، تنها حل آن عویصه نیست؛ بلکه جاهایی است که در مبانی قبلی دچار مشکل می‌شوید. مثل کسی که در قطب است. کسی که در سفینه سوار است. می‌خواهید برای او حرف بزنید. ایشان هم که نقد می‌کردند، حواله دادند که بعداً توضیح می‌دهند؛ کسی که در سفینه ای در قطب است، روزه بگیرد ای نگیرد؟ مبنایی که می‌گوید «لکل بلد رویته»، خب جایی که قطب است اصلاً موضوع صوم برایشان نیست. تصریح کرده بودند که همه اینها اعتباری است، خب وقتی اعتباری شد، برای آن‌ها موضوع ندارد. نمی‌دانم می‌خواهند بگویند موضوع ندارد و واجب نیست، یا می‌خواهند یک جور درست کنند. علی المبنا این باید برای ما واضح بشود.

شاگرد: گزینه‌های ثبوتی را مفصل توضیح دادید. یک بحث هم چند ماه اخیر داشتید که برای فضای کلاس مناسب است؛ نحوه دلیل یابی برای این مسائلی که شاید ظهورشان در زمان روایات نبوده است. بستر ظهورشان بعدها پیدا می شده است. خب رتبه‌بندی اینها مناسب است.

استاد: اتفاقا یک جلسه برای همین عرض کردم؛ سر رساندن ادله اثباتیه برای این وجه، کار کلاس خودش را می‌برد. هم سنداً و هم دلالتاً. دلالتاً هم همینی است که شما فرمودید. ما که الآن در فضایی هستیم، نباید این فضا رهزن ما بشود. مثلاً حضرت فرمودند وسط ارض کعبه شده، «لیکون الفرض علی اهل المشرق و المغرب سواء»؛ این فرض به چه معنا است؟ خدای متعال از روز اول این را وسط زمین قرار داده تا فرض بر اهل شرق و غرب یکی باشد. فرض یعنی چه؟ خب کسی که در فضای روزه است می‌گوید معلوم است که منظور روزه اول ماه است. کسی در ذهنش در استقبال است، می‌گوید فرض یعنی استقبال. یا اینکه بگوییم فرض یعنی جامع؛ الفرض. خب یعنی چه که الفرض سواء باشد؟ همینطوری که شما می‌فرمایید زمینه ذهنی الآن ما است که الفرض را روی روزه می‌برد، این را باید تصحیح کنیم. یعنی محتملات صدور روایت و قرائن حالیه و مقامیه و زمانیه ای که روایت صادر شده را باید کاملاً در نظر بگیریم تا بعداً بگوییم -حتی سند هیچی- از حیث دلالت هم بر مانحن فیه دلالت می‌کند.

تشابه روایت ابن راشد و هلال شهر رمضان ۱۴۴۶

من مقدمه روایت ابن راشد را برای فردا بگویم. حتماً مراجعه بفرمایید. این روایت ابن راشد شبیه ماه مبارک امسال است. یعنی ماه مبارک امسال، غروب جمعه در هیچ کجای ایران نمی‌بینند. غروب شنبه که یک شنبه اول ماه بشود، همه ایران آن را واضح می‌بینند و حدود یک ساعت هم طول می‌کشد. وقتی نماز عشاء خواندید باز می‌بینید هلال هست. روز قبلش هم هیچ کسی ندیده ولو با تلسکوپ. هلال‌های این جوری جالب است. روایت ابن راشد شبیه همین است. ابن راشد می‌گوید ما در بغداد بودیم، همین جور شد. چهارشنبه سوم الشک بود، ولی هیچ کسی هلال را ندید. فردا که غروب چهارشنبه بود، خیلی هلال بلند بود؛ «غاب بعد الشفق، بزمان طویل». آن وقت او به شک افتاد که آیا شب دوم است؟ یا شب اول است؟ حضرت فرمودند همان شب اول است. «لاتصم الا للرویة». یکی بحث سر این است که سند این روایت به چه صورت است. باید نگاه کنیم. شاید پسر محمد بن الحسن –احمد بن محمد بن الحسن- سبب شده که در «اسألة» بگویند «معتبرة». تعبیر به صحیحه نکرده‌اند. ولی سند روایت خوب است.

نکته‌ای در دلالت روایت ابن راشد

در دلالتش نکته مهمی هست. نسخه‌های تهذیب دو جور است. «کتبتُ‌الی ابی الحسن وو أرخّتُه»؟ ای «کتبَ‌الیّ‌ابوالحسن و ارّخَه»؟ این تفاوت اول این روایت هست. من سریع می‌گویم تا مراجعه کنید. در کتاب رؤیت هلال، گفته اند ما نسخه تهذیب آقای غفاری را ترجیح داده‌ایم؛ یعنی «کتبتُ‌الی ابی الحسن و ارختُه» است. چرا؟ چون ذیلش می‌گوید «فسألتُه عمّا كتبتُ‌به إليه». اگر «کتب الیّ» باشد، همه نامه ها برای امام می‌شود، او اصلاً نامه ای ننوشته است. چون در آخر تصریح می‌کند به «کتبتُ‌الیه» پس اولش هم «کتبتُ‌الی ابی الحسن» بوده است.

مرحوم مجلسی در ملاذ ظاهراً نسخه شان همان نسخه آقای غفاری بوده است. ولی در چاپ ملاذ تغییر داده‌اند. یعنی در متن ملاذ چاپی آمده «کتب الیّ‌ابوالحسن»، ولی مرحوم مجلسی می‌گویند «و فی بعض النسخ: کتب الیّ‌ابوالحسن». معلوم می‌شود که متن مرحوم مجلسی این نبوده است. یعنی متن ملاذ که نزد مرحوم علامه مجلسی بوده «کتبتُ‌الی ابی الحسن و ارخته» بوده است. چون ایشان می‌گویند «فی بعض النسخ: کتب الیّ‌ابوالحسن». این نکته را به‌عنوان مقدمه فردا داشته باشید. حتماً روایت را نگاه کنید. استظهار کنید که کدام یک از اینها بهتر است. بعد هم حتماً عبارت «اسألة» را نگاه کنید. ایشان فرموده‌اند صریح است؛ روایت ابن راشد نص است در اینکه «اول یوم من شهر رمضان کان یوم الخمیس».

حال آن چه که اصل کاری است و فردا جواب می‌خواهم این است: ببینیم اینجا چیزی جا افتاده ای نه. می‌گوید «فاعتقدت أنّ‌الصوم يوم الخميس و أنّ‌الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء». این عبارت مضطرب است. والاً در وافی شاید تصحیح قیاسی کرده باشند و گفته اند «کان الشک عندنا». ولی در نسخه تهذیب «انّ‌الشهر» است. یعنی چه «فاعتقدت أنّ‌الصوم يوم الخميس و أنّ‌الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء»؟ من یک احتمالی دادم. آیا عبارت به این صورت نبوده است؟ «فاعتقدت أنّ‌الصوم لم یکن يوم الخميس و أنّ‌الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء». آیا ممکن است «لم یکن» در اینجا افتاده باشد ای نه؟

والحمد لله رب العالمین